



## معناشناسی تکرار در سوره مبارکه مریم (س)

دکتر سید محمد میر حسینی<sup>۱</sup>

علی اسودی<sup>۲</sup>

### چکیده

پدیده های سبکی به طور فراوان در سوره های قرآن کریم به چشم می خورد و در برگیرنده معانی بسیار دقیق و قابل تأمل می باشد. از جمله، می توان به پدیده تکرار اشاره کرد. در این مقاله، به بررسی و تحلیل تکرار در سوره مبارکه مریم پرداخته شده و دلالتها و نتایج حاصل در چارچوب اصلی آن ذکر گردیده است.

واژگان کلیدی: سوره مریم، تکرار، معناشناسی، قرآن کریم، الفاظ.

۱- استادیار دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) قزوین.

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه تهران.

## مقدمه

یکی از مسایلی که از قدیم ذهن قرآن پژوهان را به خود مشغول ساخته، تکرار برخی عبارتها و آیه‌های قرآن کریم است. این موضوع در سوره‌های «رحمن» و «مراسلات» جلوه‌ای خاصی پیدا کرده است. به طوری که در سوره نخست با ۷۶ آیه، جمله «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» ۳۱ بار و در سوره دوم، آیه «وَيُلِّقُ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» ده بار تکرار شده است. هم‌چنین آیات «فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِي» و «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» در سوره‌های قمر، چهار بار مکرر گشته است.

موضوع تکرار آیات و الفاظ قرآن از این جهت حایز اهمیت است که در علوم بلاغی، تکرار را از جمله عوامل اطناب برشمرده و نیز مُخِلّ به فصاحت دانسته‌اند. از این رو محققان درصدد بیان فواید تکرار در قرآن برآمده‌اند.

در این مقاله، ابتدا با نگاهی جامع به موضوع تکرار در قرآن، فواید الفاظ مکرر در این کتاب آسمانی یادآوری گشته و در بخش نخست آن به طبقه‌بندی الفاظ مکرر در قرآن پرداخته شده و در بخش دوم فواید تکرار آنها را برشمرده شده است، سپس معانی تکرار عبارات و الفاظ در سوره مبارکه مریم، مطرح گردیده است.

## ۱- الفاظ مکرر و تکرار در علوم بلاغی

مقصود از الفاظ مکرر، الفاظی است که در یک متن بیش از یک بار به کار رفته باشد. در علوم بلاغی، در مباحثی هم‌چون «اطناب» و «فصاحت کلام» از «تکرار» سخن به میان آمده است؛ اطناب، یعنی زیادتِ الفاظ بر معانی - که در عین حال مفید نیز باشد - یا ادای معانی با عبارتی بیش از حد متعارف به جهت تقویت و تأکید آن. اطناب، انواع بسیاری دارد؛ یکی از آنها تکراری است که به انگیزه‌های خاصی صورت می‌گیرد. (احمد هاشمی، بی‌تا: ص ۲۲۸-۲۳۰) هم‌چنین، یکی از مواردی که به فصیح بودن کلمه آسیب می‌رساند، کثرت تکرار بی‌فایده است. بنابراین می‌توان گفت که تکرار بر دو قسم است: ۱) تکرار بلیغ و مفید؛ ۲) تکرار غیر بلیغ و بی‌فایده.

با این توضیح، نخست باید دید تکرار در قرآن چه جایگاهی دارد، سپس مشخص کرد چه فوایدی بر این تکرار مترتب است. از این رو، چنان‌که گذشت متن اصلی مقاله را در دو بخش قرار داده‌ایم.

## ۲- طبقه‌بندی الفاظ مکرر در قرآن

الفاظ مکرر در قرآن را می‌توان از لحاظ «شمار تکرار در کل قرآن» و نیز از «لحاظ تعداد الفاظ مکرر در مواضع خاص» طبقه‌بندی کرد.

### ۲-۱: الفاظ مکرر از لحاظ شمار تکرار در کل قرآن

این الفاظ را می‌توان در سه دسته جای داد: (۱) الفاظ حایز کم‌ترین شمار تکرار؛ (۲) الفاظ حایز بیش‌ترین شمار تکرار؛ (۳) سایر الفاظ مکرر.

الفاظی که در سراسر قرآن تنها دو بار به کار رفته‌اند، از دسته نخست هستند، مانند: «الابل» (انعام ۶)، «غاشیه» (۸۸)، «۱۷»، «اثاثاً» (نحل ۱۶)، «۸۰، مریم» (۱۹)، «۷۴» و «بائع» (کهف ۱۸)، «۶؛ شعراء (۲۶)، (۳).

الفاظ حایز بیش‌ترین شمار تکرار از این قرار می‌باشند:

(۱) لفظ جلاله «الله» ۲۷۰۲ بار - با احتساب واژه اللهم که پنج بار آمده است؛ (۲) «قال»، ۱۷۲۵ بار؛ (۳) «کان»، ۱۳۸۸ بار؛ (۴) «رب»، ۹۷۳ بار؛ (۵) «ایمان»، ۸۷۹ بار؛ (۶) «علم»، ۷۸۰ بار؛ (۷) «اتی»، ۵۴۹ بار؛ (۸) «کفر»، ۵۲۵ بار؛ (۹) «رسول»، ۵۱۳ بار؛ (۱۰) «یوم»، ۴۷۵ بار.

### ۲-۲: الفاظ مکرر از لحاظ تعداد واژه‌های تکرار شده در مواضع خاص

در این جا، سخن از آن نیست که یک واژه در سراسر قرآن، چند بار به کار رفته است، بلکه سخن از تکرار یک واژه یا واژه‌های یک آیه در مواضعی خاص است، برای مثال گفته می‌شود چرا واژه «التاس» در آخرین سوره قرآن چندبار تکرار شده و یا بخشی از آیه ۴۸ سوره بقره در آیه ۱۲۳ همین سوره مکرر گشته و یا آیه «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» عیناً و با شمار زیاد در سوره «رحمن» تکرار گشته است. این الفاظ، ابتدا به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: الف) یک لفظ مکرر؛ ب) بیش از یک لفظ مکرر. قسم نخست، خود با توجه به محل تکرار به دو گونه قابل تقسیم است: (۱) در یک آیه یا در چند آیه متوالی؛ (۲) در مواضع مختلف از قرآن.

قسم دوم نیز - با توجه به کل الفاظ آیات - به دو نوع قابل تقسیم است: الف) در حد تمام الفاظ آیات؛ ب) در حد برخی از الفاظ آیات.

## ۲-۱: یک لفظ مکرر

در نوع اول از این قسم، یعنی «در یک آیه یا چند آیه متوالی»، تمام الفاظ، در نوع دوم، یعنی «در مواضع مختلف» تنها الفظی مدنظر قرار گرفته‌اند که معانی مستقل دارند؛ نه الفظی مانند «مِنْ»، «ذَلِكْ» و «الذین» که به تنهایی معنایی کامل ندارند و از میان الفاظ دارای معانی مستقل نیز فقط مواردی لحاظ شده‌اند که آیات مشتمل بر آنها از نظر این کلمه مکرر، وحدت موضوعی دارند؛ نه کلماتی هم چون «أَبِي» که در آیه «أَذْهَبُوا بِمِصْبِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَتُنَوِّنِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ» (یوسف/۹۳)، اشاره به پدر یوسف - علیه السلام - و در آیه «وَاعْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ» (شعراء / ۸۶) اشاره به پدر ابراهیم - علیه السلام - دارد، زیرا چنین موردی تنها تکرار «شکل» است.

## ۲-۲: بیش از یک لفظ مکرر

نوع دوم از این قسم یعنی «تکرار در حدّ برخی از الفاظ آیات» چنانچه شامل تعداد کمی از کلمات آیات شود، این گونه آیات همدیگر را تفسیر می‌کنند، اما در صورتی که شامل تعداد زیادی از کلمات آیات شود، به نوع اول یعنی حدّ تمام الفاظ آیات» نزدیک می‌شود. محور بررسیهای ما در این قسم، نوع اول است که شامل ۷۲ آیه (در این شمارش، تنها آیاتی که از حروف مقطعه هستند، لحاظ نشده‌اند.) از قرآن کریم می‌شود. این آیات که عیناً و بدون هیچ اختلافی تکرار گشته‌اند؛ از لحاظ محلّ تکرار به دو دسته: «در یک سوره» و «در دو یا چند سوره» و دسته اول نیز از نظر میزان تکرار به دو گونه: «به تعداد زیاد» و «به تعداد کم» دسته‌بندی می‌شوند.

## ۳- فواید کاربرد الفاظ مکرر در قرآن

با توجه به این که از نظر متخصصان علوم بلاغی، استفاده از الفاظ مکرر، بدون فایده، محلّ بلاغت است، وقوع چنین پدیده‌ای در قرآن در موارد بسیار - حتی در حدّ تکرار تمام الفاظ آیه - چیست؟ برای این پرسش، دو پاسخ داریم: پاسخ اول آن است که: اگر فرض کنیم هرگونه تکراری مخالف با بلاغت است، باز هم دلیلی بر وجود عیب و نقص در قرآن کریم نیست؛ زیرا می‌توان گفت که از نظر قرآن، اصل، دنبال کردن هدفی است که قرآن برای آن نازل شده است و تاجایی که بلاغت مانع تحقق هدفش نباشد، از آن سود می‌جوید. اگر به فرض، در برخی موارد اجرای قواعد بلاغی با هدف اصلی‌اش

سازگاری نداشته باشد، بدیهی است که دنبال کردن هدف اصلی بر رعایت موازین بلاغی مقدم خواهد بود. باید به این نکته توجه داشت که وجه اعجاز قرآن کریم منحصر در «بلاغت» نیست، بلکه قرآن از جهات گوناگون معجزه است، چنانچه در مواردی خاص، رعایت وجوه دیگر اعجاز قرآن، مقتضی عدم رعایت قواعد بلاغی بوده است و این امر خللی به اعجاز آن وارد نمی‌کند.

و اما پاسخ دوم: با دقت و تدبیر در آیات قرآن می‌توان اسرار و حکمت‌های وجود این الفاظ را در آن یافت. برای نیل به این هدف، با توجه به تقسیم‌بندی ارائه شده، به بررسی آیات دربردارنده الفاظ مکرر می‌پردازیم.

بررسی این آیات با توجه به دسته‌بندی نوع اول یعنی «از لحاظ تعداد تکرار در کل قرآن» به بحث اعجاز عددی منجر می‌شود که در زمینه آن پژوهشهایی از سوی بعضی از دانشمندان انجام گرفته است و نیازی به طرح دوباره آن در این مقاله نیست. بنابراین محور بحث، بیان فواید تکرار الفاظ، مطابق دسته‌بندی نوع دوم (از لحاظ تعداد الفاظ تکرار شده در برخی مواضع) است.

### ۳-۱: فایده مکرر بودن یک لفظ در دو یا چند آیه متوالی

پژوهشگران درباره فایده وجود این نوع، شش دلیل ذکر نموده‌اند:

۱. مقبولیت کلام؛ (عبدالقادر، ۱۹۷۸م: ص ۱۱۸) ۲. ترس از فراموشی مخاطب در صورت طولانی شدن کلام؛ (همان: ص ۱۱۸) ۳. تعظیم و تهدید؛ (همان: ص ۱۱۹) ۴. مدح؛ (ابن ابی الصبیح، ۱۳۳۷ ق: ص ۲۳۵).
  ۵. استبعاد؛ (همان: ص ۲۳۶) ۶. شیوع و اهمیت داشتن در جامعه؛ (حفنی: اسلوب، بی‌تا: ص ۸۹-۹۰)
- (برخی نیز معتقد هستند این نوع، اساساً تکرار محسوب نمی‌شود تا از فایده آن سخن بگوییم). (غرناطی: ۱۴۰۳ ق، ج ۲: ص ۱۱۴۸)

### ۳-۲: فایده مکرر بودن یک لفظ در مواضع مختلف

بررسی این گونه الفاظ همان روش تفسیر موضوعی است که برخی از دانشمندان با استفاده از این روش به تفسیر قرآن پرداخته‌اند. مفسر پس از جمع‌آوری آیات مربوط به یک لفظ یا موضوع خاص، همه آنها را هم‌چون مواردی که در هم می‌آمیزند؛ پیش روی خود قرار داده، در معانی آنها تفقه نموده، نسبت آنها را با یکدیگر کشف و از میان آنها نتیجه‌گیری و هدف را آشکار می‌کند. (شلتوت، بی‌تا: ص ۳۲۳-۳۲۲).

### ۳-۳: فواید مکرر بودن تمام الفاظ یک یا چند آیه

از میان ۷۲ آیه مکرر قرآن کریم، تنها سه آیه مکرر سوره‌های «رحمن»، «مرسلات» و «قمر» که به سبب تکرار زیاد در یک سوره به خودی خود توجه انسان را جلب می‌کنند، مورد عنایت پژوهشگران قرار گرفته است. سایر موارد به خاطر فاصله زیاد محل در معرض غفلت واقع شده و تاکنون هیچ گونه تحقیق کامل و مستقلی درباره آنها انجام نشده است.

فایده ذکر شده از طرف بیش‌تر دانشمندان درباره آیات مکرر در این سه سوره، «تأکید» است که تعمیم آن نیز به تمام آنها صحیح نیست، زیرا آیه‌ای که در سراسر قرآن فقط دو بار ذکر شده است، چگونه می‌تواند موجب تأکید شود؟! برای خواننده قرآن که آیه‌ای را یک بار در جایی و سپس با فاصله‌ای نسبتاً زیاد در جایی دیگر می‌بیند و یا اصلاً سوره‌ای را در یک زمان و سوره دیگری را در زمان دیگر می‌خواند، چگونه می‌تواند تأکید احساس شود؟ این عدم کارایی توجیه عرضه شده، ما را وامی‌دارد تا علل و فواید دیگری را جست‌وجو کنیم.

### ۴- انواع تکرار در قرآن کریم

در قرآن کریم دو نوع تکرار به چشم می‌خورد، نخست تکرار داستانها و اخبار و دیگر تکرار عبارات و ألفاظ که ما در این مقاله، نوع دوم را بررسی کرده‌ایم.

تکرار الفاظ و عبارت یعنی تکرار یک لفظ با یک معنای واحد مانند این سخن نسبت به کسی که فراخوانده می‌شود که به او گفته می‌شود: بشتاب بشتاب (ابن اثیر، ۱۹۹۸م: ج ۲، ص ۱۱۰)

و تکرار، زیرمجموعه مبحث اطناب و تطویل می‌باشد و طبعاً اطناب به‌شمار می‌رود و نه تطویل زیرا اطناب دارای فایده و بلاغت است اما تطویل دارای این ویژگی نیست. (همان)

قاضی عبدالجبار در کتاب معروف خود، مجلدی خاص را به موضوع اعجاز قرآن و مسأله پاسخ به طعنه‌زندگان به موضوع تکرار در قرآن که آن را تطویل و زائد می‌پندارند، آورده است: «تکرار در قرآن همانند تکرار در کلام بشر نیست بلکه هرگاه در قرآن تکرار کلمه یا آیه‌ای را می‌بینیم در واقع در پی هدف و غرضی خاص می‌باشد که تکرار برای اشاره به آن آمده است» (قاضی عبدالجبار، بی‌تا: ج ۱۱۲).

و اگر در این آیه تأمل کنیم «وَأَنْذَرْنَاهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (مریم/۴۰) می‌بینیم که تکرار ضمیر (هم) غرق شدن کفار در غفلت و دوری آنها از ایمان را به نمایش می‌گذارد.

## ۵- معانی تکرار عبارات و الفاظ در سوره مبارکه مریم

### ۵-۱: معانی دریافتی از تکرار الفاظ

#### ۵-۱-۱: انتشار سایه رحمت و بخشش و خیر

برخی الفاظ در سوره با تکرار خود نقشی برجسته در ایجاد فضای رحمت و بخشش در سوره به عهده می‌گیرد. تکرار الفاظ (الرحمن) (الرحمة) (وهبنا) (السلام) الهام بخش جو رحمت و بخشش می‌باشد، مثلاً کلمه (الرحمن) به دفعات زیاد در سوره مریم تکرار شده که فضای بخشش و رحمت را در کل سوره تداعی می‌کند و صفت رحمن تنها از آن خدا است، زیرا او رحمت خود را بر همه جا و همه کس گسترانیده است (اصفهان‌ای).

و تکرار این لفظ در سوره مبارکه معانی مختلفی را در بردارد، از جمله در آیه «قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا» (مریم ۱۸) گفت: «اگر پرهیزگار هستی، من از تو به خدای رحمان پناه می‌برم» (فولادوند، ص ۳۰۵) چون مریم (س) در موقعیتی بسیار سخت است و شدیداً نیازمند رحمت الهی برای رهایی از آن می‌باشد و ممکن است در آینده به او و آبرویش انگشت اتهام نشانه رود از این روی از خداوند خواست که با دفع هر کس که او را بدکاره بخواند، به او رحمت خود را برساند (ابن عاشور، ۱۹۹۹م: ج ۱۶۸۱) و لفظ (الرحمن) در برخی آیات الهام بخش استحقاق افراد مذکور یا اعمال آنها نسبت به رحمت الهی است مانند آیات زیر:

«إِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَّبُكِيًّا» (مریم ۵۸) «وقتی آیات [خدای] رحمان بر آنان خوانده می‌شد، سجده کنان و گریان بر زمین می‌افتادند.» (آیتی، ص ۳۰۹)

«جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ» (مریم / ۶۱) «وارد باغهایی جاودانی می‌شوند که خداوند رحمان، بندگانش را به آن وعده داده است.» (آیت الله مکارم شیرازی، ص ۳۰۹)

«يَوْمَ نَخْشِرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا» (مریم / ۸۵) (یادآور) «روزی که متقیان را به سوی خدای مهربان به اجتماع محشور گردانیم.» (الهی قمشه ای، ص ۳۱۱)

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (مریم / ۹۶) «به زودی [خدای] رحمان برای آنان [در دل ها] محبتی قرار خواهد داد.» (انصاریان، ص ۳۱۲)

و از دیگر مصادیق این لفظ (الرحمن) کاربرد آن برای افراد گمراه است که خود نوعی خاص از رحمت به شمار می‌آید تا عذاب الهی شامل آنها نشوند و خداوند دریچه امید را از آنها نبندد و احتمال

بازگشت از گمراهی را برای ایشان قائل گردد و این نشانه‌ای از جلوه‌های رحمت و اسع‌ه‌ی الهی است، مانند آیه «قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا» (مریم / ۷۵) و از معانی زیبای تکرار لفظ (الرحمن) دلالت بر شدت و زشتی عصیان در برابر اوامر الهی است چرا که پروردگار واسع الرحمة مستحق شکر و نیکویی است نه کفر و طغیان (ابن عاشور، ۱۹۹۹م: ج ۱۶، ص ۱۴۸) و مصداق این مفهوم در دو آیه زیر قابل مشاهده می‌باشد.

«ثُمَّ لَنَزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا» (مریم / ۶۹) «آن گاه از هر گروهی آنان را که بر [خدای] رحمان سرکش تر بوده اند جدا می‌کنیم.» (ترجمه راهنما، ص ۳۱۲)

«إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا» (مریم / ۴۴) «که شیطان [خدای] رحمان را عصیانگر است» فولادوند، ص ۳۰۸)

و از معانی زیبای تکرار لفظ (الرحمن) در آیه «يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ» (مریم / ۴۵) تخفیف و کاستن از شدت عذاب الهی است و این علاقه مندی شدید حضرت ابراهیم به بخشش خداوند نسبت به پدرش (یا عمویش) می‌باشد که تنوین تقلیل در عذاب نیز نشان از دغدغه و آرزوی وی نسبت به بخشیده شدن پدرش (عمویش) دارد.

و در آیه «أَطَّلَعَ الْغَيْبُ أَمِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» (مریم / ۷۸) «آیا بر غیب آگاه شده یا از [خدای] رحمان عهدی گرفته است؟» (همان: ص ۳۱۱) استفاده از لفظ الرحمن در مورد سیاق وفای عهد کاملاً مناسب و به‌جا است. (ابن عاشور، همان، ص ۱۶۱).

همچنین فعل (وهب) نیز در این سوره بسیار وارد شده است. هبه یعنی از ملک خود چیزی را بلاعوض به دیگری بخشیدن (راغب اصفهانی، همان: فعل (وهب) در ساختاری مثبت در اکثر آیات به کار رفته و در بیشتر اوقات مختص مؤمنین است (عبدالباقی، همان: ) و این ورود گسترده فعل (وهب) در گسترش فضای رحمت در سوره، نقشی به‌سزا دارد.

همچنین لفظ (سلام) نیز در آیات بسیار تکرار شده تا آرامش مؤمنین را افزایش دهد. قاضی گفته است سلام عبارت است از آنچه به‌وسیله آن، امنیت را به‌دست می‌آوری و سلامت در نعمتها از این جهت است. (رازی، ۱۹۹۴م: ج ۲۱، ص ۲۱۶).

و استفاده از سلام برای مسموعات مؤمنین در بهشت از باب تأکید المدح بما یشبه الذم است و با آوردن یک استثنای غیر واقعی به‌منظور اثبات صفتی برای ممدوح انجام می‌گیرد. (علوی، ۱۹۹۵م: ص ۴۶۴)



لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا (مریم / ۶۲) «در آن جا هرگز گفتار لغو و بیهوده‌های نمیشنوند، و جز سلام در آن جا سخنی نیست، و هر صبح و شام، روزی آنان در بهشت مقرر است.» (آیت الله مکارم شیرازی، ص ۳۰۹)

بهره برده از سلام از طرف حضرت ابراهیم (ع) نسبت به پدرش از باب ادب و رعایت آن در خطاب قرار دادن او می‌باشد «قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي» (مریم / ۴۷) «باز ابراهیم گفت: سلامت باشی، من از خدای خود برای تو آمرزش خواهم خواست. (الهی قمشه ای، ص ۳۰۸) و از طرفی بیانگر سلام خداحافظی و متارکه است مانند آیه «لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ» (القصص / ۵۵) «اعمال ما برای ما و اعمال شما برای شما، سلام بر شما [سلام متارکه]، ما خواستار [همنشینی و معاشرت با] نادانان نیستیم.» (آیتی، ص ۳۹۲) (رازی، همان: ص ۲۲۸).

#### ۵-۱-۲: تقویت معنا و تأکید آن

فعل کان با صیغه‌های مختلف آن در این سوره بسیار تکرار شده است و تأثیر مشخص بر تأکید معنا دارد این فعل دلالت بر حدوث در زمان گذشته یا حال دارد و گفته می‌شود: کان الشيءُ یکون کوناً، آن هنگام که حادث شود (ابن فارس، همان:؛ و صیغه ماضی (کان) در بیشتر آیات حاکی از معنای ازلیت است. (اصفهانی، همان:)).

و فعل کان ۴۰ بار در آیات سوره آمده (۱۳ - ۲۱ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۵ - ۴۱ - ۴۴ - ۴۷ - ۵۱ - ۵۴ - ۵۵ - ۵۶ - ۶۱ - ۶۳ - ۶۴ - ۷۱ - ۷۵ - ۸ - ۲ - ۱۸ - ۲۳ - ۳۱ - ۲۰ - ۴۰ - ۴۸ - ۹ - ۴۵ - ۶۷ - ۶۷ - ۴ - ۹ - ۲ - ۳۵ - ۸۱ - ۸۲ - ۳۵)

اگر در آیات «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مَوْسَىٰ إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا» (مریم / ۵۱) و آیه «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا» (مریم / ۵۴) و آیه «يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا» (مریم / ۴۴) و آیه «وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا» (مریم / ۵) دقت شود کان در همه آیات دلالت بر تثبیت فعل در آنها دارد. (ابن عاشور، همان: ص ۱۱۷)

۵-۱-۳: تأکید بر برخی عقائد اسلامی

۵-۱-۳-۱: توحید و تنزیه خداوند

دو لفظ (عبد) و (رب) با صیغه های مختلف آن در این سوره تکرار شده است. لفظ (رب) دارای معانی متعددی است و در برگزیده معنای مالک و مدبر است (عسکری، ۱۹۸۵م: ص ۱۵۳) و تعبیر «رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (مریم / ۶۵) با این معنا یعنی مالک و توانا بر آنها، آمده است.

و در آیه «ذِكْرُ رَحْمَةِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا» (مریم / ۲) در این آیات پروردگار تو از رحمتش بر بنده خاص خود زکریا سخن می گوید (الهی قمشه ای، ص ۳۰۵) (رب) در کنار (عبد) به کار رفته و بر ربوبیت الهی در برابر عبودیت انسان دلالت می کند و (رب) اصلاح کننده احوال مختلف است. (ابن فارس، همان) و به همین دلیل، لفظ (رب) در دعای انبیاء استفاده شده که متناسب با معنای آن ایت از جمله در دعای زکریا (ع) «وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا» (مریم / ۴) «وَأَجْعَلُهُ رَبِّ رَضِيًّا» (مریم / ۶)، «قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِن قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً» (همان / ۸ - ۱۰) که تکرار لفظ رب دلالت بر لذت بردن از یاد خدا و خضوع در برابر اراده او است.

و تکرار لفظ رب همچنین در موارد اراده غالب الهی نیز به چشم می خورد.

«كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا» (مریم / ۷۱) «این حکم حتمی پروردگار تو است.» (الهی قمشه ای، ص ۳۰۸) «وَمَا نَنْزَلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ» (مریم / ۶۴) «و ما (رسولان و فرشتگان خدا) جز به امر خدای تو از عالم

بالا نازل نمی شویم.» (الهی قمشه ای، ص ۳۰۵)

«فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ» (مریم / ۶۸) «سوگند به پروردگارت که همه آنها را همراه با شیاطین

در قیامت جمع می کنیم.» (آیت الله مکارم شیرازی، ص ۳۱۰)

۵-۱-۳-۲: بیان قدرت لایتناهی و قضای بی برگشت الهی

برخی افعال در سوره مبارکه مریم تکرار شده که تکرار آنها حکایت از احساس و درک عظمت خالق و اراده غالب وی بر هر فعلی دارد و از جمله این افعال، فعل (قضی) است که هر جا که به کار رفته حاکی از بازگشت ناپذیری قضای الهی است «إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (مریم / ۳۵) یعنی هنگامی که چیزی را بخواهد انجام دهد به آن می گوید باش پس به وجود می آید و سختی و رنجی برایش

ندارد. (صابونی، ۱۹۸۹، م: ج ۲، ص ۲۲۰) و در مورد وقوع قیامت و رستاخیز نیز به کار رفته است «وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ» (مریم / ۳۹) و معنای آن این است که زمانی که حسابها رسیده شده و اهل دوزخ وارد دوزخ شده اند. (قرطبی، ۱۹۸۴، م: ج ۱۱، ص ۱۰۹)

### ۵-۱-۳: ایمان به همه انبیاء و پیامبران

ما در این سوره تکرار دو واژه (نبی) و (رسول) را بسیار می بینیم و هنگامی که لفظ (نبی) به کار می رود گویی که نبی بودن همچون تاجی است که پیامبران به آن مفتخر می شوند و انتخاب آنها به عنوان (نبی) باعث افتخار و احساس عزیز بودن می گردد. «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا» (مریم / ۳۰) و در جایگاه تفضلِ الهی به موسی توسط هارون می فرماید: «وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا» (مریم / ۵۳) و همچنین می فرماید: «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا» (مریم / ۵۶) و همچنین می فرماید «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا» (مریم / ۴۱) و رازی در این باره گفته: بدان که نبی باید صادق باشد تا آنچه را ابلاغ می کند به راستی بازگو کند و به خاطر همین پس از ذکر صدیق نبی را آورد (رازی، همان: ص ۲۲۳)

و نبی یعنی بزرگوار و تکریم شده به واسطه رسالت الهی و معجزات داده شده به او. (شیخ طوسی ۱۹۸۷، ج ۱۹، ص ۷۵-۷۶)

### ۵-۱-۴: نزدیکی و عبرت آموزی

از جمله الفاظ مکرر در سوره مبارکه مریم کلمه (ولی) می باشد خداوند به زبان حضرت زکریا (ع) می فرماید: «وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا» (مریم / ۵) کلمه ولی در زبان عربی دلالت بر قرب و نزدیکی دارد و ولیته ای دنوت منه (رازی، همان: ص ۱۸۱) و برای نزدیکی مکان، نسبت، دین، اعتقاد و دوستی به کار می رود (اصفهانی، همان: و این لفظ از سوی ابراهیم به معنای قرین به کار رفته «إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا» (مریم / ۴۵) و ولی در این آیه به معنای قرین و کسی که در عذاب از پس تو می آید، می باشد. (آلوسی، بی تا: ج ۱۵، ص ۹۸).

## ۵-۳-۱: تأکید بر پایبندی به اخلاق ایمان

از جمله صفاتی که در این سوره از آن فراوان یاد شده، تقوی است که در رأس صفات ایمانی اسلام قرار دارد. (اصفهانی، همان) و به دلیل اهمیت آن به عنوان دلیل عملی وجود ایمان، در این سوره بسیار وارد شده و از ثمرات آن، رهایی از آتش دوزخ است « ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا » (مریم / ۷۲) و مفعول اتقوا حذف شده و در اصل (اتقوا المعاصی و الکفر) بوده است. (عمادی، ۱۹۹۲: ج ۵، ص ۲۷۶).

از دیگر ثمرات تقوی، اهل شدن و شایستگی برای رضا و ثنای الهی است، همان گونه که خداوند، یحیی (ع) را ثنا می فرماید « وَحَنَانًا مِّن لَّدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا » (مریم / ۱۳).

و تقوا پیشه اگر خداوند رحمن به یادش آید تأثیر می پذیرد و خلاف انجام نمی دهد و مرتکب جرم نمی شود: « قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا » (همان / ۱۸) یعنی اگر استعاده به خدا برایت اهمیت دارد و تقوا پیشه هستی؟! (عمادی، همان: ص ۲۶۰).

نیکی به والدین نیز از صفات تکراری در این سوره می باشد که در دو آیه « وَبِرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُن جَبَّارًا عَصِيًّا » (مریم / ۱۴) و آیه « وَبِرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا » (همان / ۳۲) که اولی درباره یحیی (ع) و دومی در پیوند با مریم (س) می باشد که نشان از اهمیت بر به والدین و توجه به آن در نزد خداوند به عنوان ویژگی انسانهای برتر دارد.

## ۵-۲: معانی حاصل از تکرار عبارت در سوره

## ۵-۲-۱: تأکید بر یگانه بودن مرجعیت قرآن در شناخت اخبار مربوط به پیامبران

عبارت « وَادُّكُرُ فِي الْكِتَابِ » ۵ بار در سوره مبارکه مریم ذکر شده (آیات ۱۶ - ۴۱ - ۵۱ - ۵۴ - ۵۶) تا بر یگانه بودن مرجعیت قرآن در مورد اخبار مربوط به پیامبران دلالت کند (ابن عاشور، همان: ص ۷۹) و فعل أمر (وَادُّكُرُ) با متعلق (فِي الْكِتَابِ) تنها در این سوره تکرار شده و منظور از کتاب، قرآن کریم است.

وَادُّكُرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ (مریم / ۱۶)

وَادُّكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ (همان / ۴۱)

وَادُّكُرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَى (همان / ۵۱)

وَادُّكُرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ (همان / ۵۶)

### وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ (همان/ ۵۴)

و در دو آیه، کتاب به معنای تورات و انجیل آمده «یا یحیی خذ الكتاب بقوة» یعنی تورات و در آیه «قال انی عبدالله اتانی الكتاب» که منظور از کتاب، انجیل است و آمدن لفظ کتاب به صورت مفرد حاکی از یکی بودن رسالت همه کتابهای آسمانی و آن دعوت به عبادت خداوند و راه مستقیم است.

### ۵-۲-۲: بازگویی میزان اثر پذیری و انفعال

مثلاً عبارت «و کانت امرأتی عاقراً» دو بار توسط زکریا ذکر شده است یک بار هنگام درخواست اولاد صالح از خداوند و دیگر بار هنگام استجاب دعا و عقر یعنی حامله نشدن (ابن منظور، ۱۹۹۴م: ج) و امرأة عاقر یعنی گویی که تشکیل فرزند را عقر (قربانی) می کند. (اصفهانی، همان) و این تکرار مجدد عبارت بعد از استجاب دعا از باب استرحام و استعطف است زیرا خداوند نیازمند آگاهی نسبت به این مسأله نمی باشد. (هاشمی، ۱۹۹۸م: ص ۳۹)، یا استفاده از این عبارت تکراری به منظور بیان عمق شادی وی و بازگویی اراده لایتناهی خداوند است گویا زکریا به عظمت آفریننده و قدرت بی پایان او در بخشیدن اولاد به وی، علی رغم موانع طبیعی پی برده است و به آن اعتراف می کند.

همان گونه که تکرار عبارت (آئی یکون لی غلام و لم یمسینی بشر) (مریم / ۲۰) بر زبان مریم (س) و عبارت «آئی یکون لی غلام» بر زبان زکریا (ع) هر یک دارای معنای خاص است، منظور مریم (س) از استفهام، اطمینان حاصل شدن برای وی در مورد راه بچه دار شدن و مصون ماندنش از تهمت زنا و در مورد حضرت زکریا (ع)، استفهام بیانگر عمق شادی و انفعال وی می باشد.

### ۵-۲-۳: اطمینان دهی و قانع کردن

عبارت (هو علی هین) در دو آیه ۹ و ۲۱ این سوره، تکرار شده، که یک بار خطاب به مریم (س) است و دگر بار متوجه زکریا (ع) است. در مورد حضرت مریم (س) به منظور اطمینان بخشی به وی در باره قدرت الهی و دشوار نبودن انجام فعلی برای خداوند و بی نیازی او از اسباب و مواد اولیه کار است. (بوطی، ۱۹۹۶م: ص ۲۸۵).

و آیه مربوطه به حضرت زکریا (ع) به منظور اطمینان بخشیدن به او در مورد بچه دار شدن بدون فراهم آوردن اسباب اولیه می باشد، چون سختی برای کسی است که نزد وی کارهایی سخت و کارهایی آسان

جلوه نماید و مقصود این است که خداوند هر آنچه را که بخواهد انجام می‌دهد (رازی، همان: ص ۱۸۹).

#### ۴-۲-۵: تهدید و بیم دهی

عبارت (کم اهلکنا من قرن) دو بار (آیات ۷۴ و ۹۸) در سوره مبارکه مریم ذکر شده است تا بیم دهی کافران و کوچک شمردن موقعیتی که به زعم خودشان بزرگ و شکست ناپذیر می‌نماید را به نمایش بگذارد. آیه اول «وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّن قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَانًا وَرَثًا» یعنی چه بسیار قبل از این مشرکین، ما امته‌ها و گروهها را به هلاکت رسانیدیم (قرطبی، همان: ص ۱۴۲) که در آن تهدید و بیم دهی نسبت به مشرکین غرق در کفر است و آیه دوم «وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّن قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِّنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا» یعنی چه بسیار مشرکین و کافرانی که پیش از این نابود ساختیم و خطاب آن نسبت به مشرکین مکه می‌باشد. (رازی، همان: ص ۲۴۶).

#### ۶- تکرار اسم جلاله رب والرحمن

کلمه الرحمن ۱۵ بار

کلمه (رب، ربه، ربک، ربی، ربکم) ۲۱ بار

لفظ جلاله (الله) ۹ بار

در مورد رب، همواره معنای ربوبیت و عبودیت در مقام مناجات بنده با خالقش مورد نظر است، مانند (إِذَا نَادَى رَبَّهُ) (۲) - (رَبِّ إِنِّي وَهِنَ الْعِظْمِ مِنِّي) (۴) - (رَبِّ أَنْتَ يَكُونُ لِي غَلامًا) (۸-۲۰) و یا برای خطاب از جانب خداوند به دلیل ایجاد توجه و تأمل می‌باشد (قد جعل ربك تحتك سریاً) (۲۴) - (قال ربك هو علی هین) (۹-۲۱) - (أنا رسول ربك) (۱۹).

و در مورد لفظ الرحمن باید گفت جو عام سوره، رحمت و بخشش است و این را سید قطب مورد تأکید قرار می‌دهد و می‌گوید: «صبغه و سیاق غالب این سوره، رحمت و رضا و اتصال به خداوند است چون با ذکر خدا به وسیله زکریا(ع) شروع می‌شود و لفظ رحمت و معنای آن بسیار در سوره تکرار می‌گردد و اسم (رحمن) در آن بسیار آمده است و می‌توان مفهوم نرم بخشش و طنین آن را در کلمات و عبارات یافت.» (قطب، ۱۹۹۰م: ص ۲۳۰) و در مورد تفاوت لفظ الله و رب چنین گفته شده است که «رب در موضع تربیت و لفظ الله در موضع خداپرستی ذکر می‌شود.» (همان: ص ۱۵۵)

## نتیجه‌گیری

۱. تکرار در سوره مبارکه مریم، بیانگر معانی خاص و ویژه می‌باشد و تکرار الفاظ و برخی عبارات در این سوره نقشی بسزا در معناسازی داشته است که از جمله می‌توان به انتشار فضای بخشش و رحمت و تقویت معنا و تأکید بر برخی عقاید اسلامی و مرجعیت یگانه قرآن در شناخت اخبار پیامبران و بیان شدت تأثر و انفعال اشاره کرد و این معانی در راستای محورهای اصلی موضوع سوره قرار می‌گیرد و تکرار به‌عنوان یکی ابزارهای زبانی مهم در ساختار کلی سوره مبارکه مریم زیبایی خود را به نمایش می‌گذارد.
۲. تکرار عددی در این سوره نیز کاملاً متناسب با ساختار و موضوع آن می‌باشد و بهترین نمونه برای این مسأله تکرار فعل کان - حدود ۴۰ بار- در سوره و استفاده از آن متناسب با فضای داستان و نقل آن می‌باشد.
۳. نسبت به تکرارهای رخ داده در قرآن کریم توجهی خاص باید داشت و از پس آن باید در پی معانی خاص و ویژه بود که در تفاسیر معاصر به این موضوع بیشتر توجه شده است.

## منابع وماخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، شهاب الدین محمود (بی تا)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المعانی، مكتبة دار التراث، قاهره.
۳. آیتی، عبدالمحمد (۱۳۷۸ش)، ترجمه قرآن کریم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
۴. ابن الأثیر، ضیاء الدین نصرالله بی أبی الکرّم (۱۹۹۸م)، المثل السائر، تحقیق کامل محمّد محمّد عویضة، دار الکتب العلمیة، بیروت.
۵. ابن ابی الأصعب، عبدالعظیم بن الواحد (۱۳۳۷ق)، بدیع القرآن
۶. ابن فارس، ابوالحسین احمد (۱۹۹۱م)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، دارالجیل، بیروت.
۷. ابن عاشور، محمد الطاهر (۱۹۹۹م)، تفسیر التحریر و التنویر، دار العلم للملایین، بیروت.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۹۹۴م)، لسان العرب، دارالکتب العلمیة، بیروت.
۹. اسدآبادی، قاضی عبدالجبار (بی تا)، المعنی فی ابواب التوحید و العدل، بی نا، قاهره.
۱۰. الهی قمشه ای، مهدی (۱۳۸۵ش) ترجمه قرآن کریم، انتشارات فاطمة الزهراء، قم.
۱۱. انصاریان، حسین (۱۳۸۰ش)، ترجمه قرآن کریم، انتشارات فرقان، تهران.
۱۲. باقلانی، ابوبکر محمد بن الطیب (بی تا)، اعجاز القرآن، تحقیق احمد صقر، دارالمعارف، مصر.
۱۳. بوطنی، محمد سعید رمضان (۱۹۹۶م)، من روائع القرآن، مؤسسة الرسالة، بیروت.
۱۴. توحیدی، أبو حیان محمد بن یوسف (۱۹۹۲م)، البحر المحیط فی التفسیر، دارالفکر للطباعة، بیروت.
۱۵. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۹۹۰م)، الصحاح، دارالکتب العلمیة، بیروت.
۱۶. حسین، عبدالقادر (بی تا)، من علوم القرآن و تحلیل نصوصه، دار قطری بن الفجاءة للنشر و التوزیع، قطر.
۱۷. حفنی، عبدالحلیم (بی تا)، اسلوب المجاورة فی القرآن الکریم، بی نا، بیروت.
۱۸. رهنما، زین العابدین (۱۳۴۶ش)، ترجمه قرآن کریم، انتشارات کیهان، تهران.
۱۹. رازی، محمد فخرالدین (۱۹۹۴م)، التفسیر الکبیر، دارالکتب العلمیة، بیروت.
۲۰. شلتوت، محمود (بی تا)، من هدی القرآن، دارالکاتب للطباعة و النشر، قاهره.
۲۱. صابونی، محمد علی (۱۹۸۹م)، صفوة التفاسیر القاهرة، دار الصابونی، قاهره.
۲۲. طوسی، محمدین حسن (۱۹۸۷م)، التبیان فی بیان معانی القرآن، دار صادر، بیروت.
۲۳. غرناطی، احمد بن ابراهیم (۱۴۰۳ق)، ملاک التأویل، دارالغرب الاسلامی، بیروت.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۹۹۷م)، معجم مفردات الفاظ القرآن، تصحیح ابراهیم شمس الدین، دار الکتب العلمیة، بیروت.
۲۵. عبدالباقی، محمد فؤاد (۱۹۹۴م)، المعجم الفهرس لألفاظ القرآن الکریم، دار المعرفة، بیروت.
۲۶. عسکری، ابوهلال (۱۹۸۵م)، الفروق اللغویة، تحقیق حسام الدین القدسی، دار الکتب العلمیة، بیروت.
۲۷. علوی، یحیی بن حمزة (۱۹۹۵م)، کتاب الطراز، مراجعة و ضبط محمد عبدالسلام شاهین، دار الکتب العلمیة، بیروت.
۲۸. عمادی، ابوالسعود (۱۹۹۲م)، تفسیر ابی السعود، دار التراث العربی، بیروت.
۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۹۹۸م)، معجم العین، دار صادر، بیروت.
۳۰. فولادوند، محمد مهدی (۱۴۱۵ق)، ترجمه قرآن کریم، انتشارات دارالقرآن الکریم، تهران.



۳۱. قرطبی، محمد بن احمد (۱۹۸۴م)، *الجامع لأحكام القرآن*، دارالفکر، بیروت.
۳۲. قطب، سید (۱۹۹۰م)، *فی ضلال القرآن*، دارالمعارف، قاهره.
۳۳. کشک، احمد (۱۹۹۰م)، *فی رحاب التفسیر، الملک المصری الحدیث*، قاهره.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳ش) *ترجمه قرآن کریم*، انتشارات دارالقرآن الکریم، قم.
۳۵. هاشمی، احمد بن ابراهیم (۱۹۹۸م)، *جواهر البلاغة*، دار إحياء التراث العربی، بیروت.